

تاملی در اشغال کارخانه‌ها و کنترل کارگری در آرژانتین

زندانی سیاسی و عضو «ارتش انقلابی خلق» چنین پاسخ می‌دهد:

«ارتش انقلابی خلق هیچ گونه جمع بندی بی ارائه نداد؛ زیرا قبل از آن نابودش کردند. تاثیر این نابودی، از جمله این بود که هسته‌های باقی مانده از آن که هنوز قدرت اجرایی داشتند، به جنبش‌های دیگر پیوستند و به همین دلیل، این جمع بندی از سوی آن‌ها نیز ارائه نشد. برخی از این رفقا به جنبش‌های دیگر آمریکای لاتین پیوستند، برخی دیگر در تنهایی ی پناهندگی غرق شدند. آن چه در مورد ERP گفتنی است، این است که همه‌ی اعضای رهبری در مدتی کم‌تر از یک سال به خاک افتادند.

«مونتوروها» وضع‌شان کاملاً متفاوت است. آن‌ها تقریباً تمامی کادر رهبری خود را حفظ کردند و آن چه از میان رفت، بدنه‌ی تشکل بود. این رهبری، با وجود بدنه‌ای متلاشی، توان اخلاقی انجام یک جمع بندی را از دست داد. آن‌ها خلوص و صلاحیت سیاسی لازم را برای انجام این جمع بندی از دست دادند. و کوشش‌های‌شان در این زمینه، به این خلاصه شد که وانمود کنند هیچ تقصیری به گردن‌شان نیست.» (۱)

اما عدم وجود جمع بندی مکتوب، به مفهوم عدم وجود تجربه نیست. در هر دو مورد، اگر چه در دوران دیکتاتوری نظامی، مبارزه‌ی چریکی به توده‌ها روحیه می‌بخشید، اما از آن جا که تصمیمات اتخاذ شده به شرایط و امکانات نظامی بستگی داشت و نه به مبارزات کارگری و تصمیم مستقیم توده‌ها، این شیوه‌ی کار برای کارگران و بقیه‌ی زحمت‌کشان قابل استفاده نبود. از این گذشته، شکست نظامی این جریانات و جذب سیاسی باقی

چریکی با جنبش کارگری؛ اهمیت جمع بندی تاریخی و مساله‌ی بسیار تعیین کننده‌ی حافظه‌ی تاریخی و انباشت مبارزات قبلی و موضوعات زنده‌ی دیگر.

اکنون ببینیم چه شرایطی باعث شد، تا کارگران آرژانتین دست به حرکاتی تهاجمی از نوع اشغال کارخانه بزنند؟ چه کسانی از آن‌ها حمایت کردند؟ آیا زمینه‌ی اشغال کارخانه بر اساس یک بحث تئوریک بود یا نه؟ برخورد کارگرانی که کارخانه‌ها را اشغال کرده بودند، با مردم و اقشار اجتماعی چگونه بود؟ چشم اندازشان چه بود؟ و دست آخر، امروزه چه وضعیتی دارند؟

بهرتر است قبل از هر چیز نگاه کوتاهی داشته باشیم، به درگیری‌های کارگران و توده‌های مردم با طبقه‌ی حاکم در آرژانتین. هیچ مبارزه‌ای را نمی‌توان بدون سابقه و تجربه‌ی تاریخی توده‌هایی که در آن گام نهاده‌اند، در نظر گرفت. جنبش اشغال کارخانه‌ها هم متعلق به امروز نیست. این جنبش، محصول تجربیات پی در پی مبارزاتی است که از سال‌ها قبل در جریان بوده و به همین دلیل، صحبت از جنبش‌های «ناگهانی» و یا «خود به خودی» به معنی چشم بستن بر انباشت تجربه‌های مبارزاتی است. بنابراین، درست‌تر خواهد بود اگر قبل از هر چیز به جنبش‌های مختلفی که در تاریخ نه چندان دور در این کشور وجود داشته، بپردازیم. آرژانتین، انواع و اقسام سازمان دهی و مبارزه را تجربه کرده است. در سال‌های ۶۰، رشد مبارزات مسلحانه - خود - نمادی از رشد جنبش به طور عمومی بود. دو تشکل مهم سیاسی - نظامی آرژانتین، یعنی «حزب کارگران انقلابی - ارتش انقلابی خلق» و جریان «مونتورو» - هر دو در دوران دیکتاتوری نظامی عملاً نابود شدند. به لحاظ سیاسی نیز هیچ نوع جمع بندی بی از کارشان ارائه نشد. چرا؟ آدریان کرامپوتیچ،

«نظر به این که مزدمان ندادید آن قدر که سهم هر کس است مصمم کارخانه‌ی تان شود ضبط، زان که بی شما برای ما همان بس است. نظر به این که در کمین مائید با تفنگ و توپ و ساز و برگ مصمم از زندگانی بد، دهشت پیش از آن کنیم کز مرگ»
(«قطع نامه‌ی کموناردها»، برتولد برشت، ترجمه‌ی سعید یوسف)

* * *

آن چه در زیر می‌خوانید، گوشه‌ای از مشاهدات و تامل‌های اولیه‌ای است درباره‌ی جنبش‌های اجتماعی و کارگری در آرژانتین. پیش از این، طی گزارش‌ها، مصاحبه با برخی از فعالان و مسئولین این جنبش‌ها، و تهیه‌ی مقالاتی (به نگارش یا ترجمه)، وجوهی از مبارزه‌ی جاری در آمریکای لاتین را ارائه کرده‌ایم: از چیاپاس گرفته تا بولیوی، آرژانتین و غیره. آمریکای لاتین، آزمایشگاه فعال بدیل‌ها است و به همین لحاظ برای مبارزان چپ ایران می‌تواند قابل توجه و تامل فراوان باشد.

ما می‌کوشیم مبارزات جاری را، هر بعدی که داشته باشند، در پیوند با دیگر ابعاد مبارزات اجتماعی ببینیم؛ امری که غالباً در اخبار و تحلیل‌هایی که از مبارزات اجتماعی و سیاسی ایران ارائه می‌شود، از نظر دور می‌ماند و مبارزه‌ی طبقات یا اقشار مختلف جدا از یک دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد. یعنی مثلاً در آمریکای لاتین، جنبش چریکی را در پیوند با جنبش‌های اجتماعی و سیاسی دیدن؛ یا چگونگی برخورد و رابطه‌ی جنبش‌های مستقل کارگری با احزاب و تشکل‌های رسمی؛ وجود روحیه‌ی شورشی حاکم بر این جنبش‌ها؛ ترکیب تجارب جنبش‌های

کارگر و زحمت کشان فقیر، قشر خرده بورژوا را مورد حمله قرار داد، باعث شد که صدها هزار نیروی جدید به معترضین - به خصوص به پیگیرترین آن‌ها، یعنی «پیکته رو» - بپیوندند و تظاهرات خاصی چون «فاشک زنی» (یعنی «قابلمه کوبی»)، که سمبل خالی بودن قابلمه‌های مردم و گرسنگی (است) به راه بیاندازند.

باری، اعتراضات توده‌ای باعث شد که از دسامبر سال ۱۹۹۹ تا مه ۲۰۰۳ (انتخاب نستور کیرشنر)، آرژانتین هفت رئیس جمهور عوض کند. در این دوران، شعارهای مردم از استعفای این یا آن وزیر به شعار معروف: «این‌ها باید گورشان را گم کنند!» ارتقا یافت.

هر چند آن چه گفتیم، بسیار فشرده و ناکامل است، با این حال خود شاید به اندازه‌ی کافی گویای شرایط اقتصادی اجتماعی آرژانتین باشد. باید اضافه کرد، که در تمام سال‌های پس از دیکتاتوری نظامی، جنبش کارگران بیکار، جنبشی است که متوقف نشد و در بسیاری موارد، از جمله «جنبش کارگران بیکار سولانو»، رادیکال‌ترین بخش حرکت‌های عمومی کارگران را در خود متبلور می‌کند.

به همین علت، بررسی جنبش اشغال کارخانه‌ها در آرژانتین شاید عمدتاً با توجه به مبارزات کارگران بیکار انجام پذیر باشد. خود جنبش کارگران بیکار نیز در سایه‌ی تجربیاتی که در قیام شهر کوردوبا (معروف به شورش کوردوبا Cordobazo در سال ۱۹۶۹)، و شهر سانتیاگو فقط ده روز پس از اعلام تقلیل حقوق کارگران توسط دولت (کارلوس منم و آلفونزینو) در دسامبر ۱۹۹۳ به راه افتاد، قابل بررسی است.

خورخه آلتا میرا می‌نویسد: «تفاوت جنبش‌های کوردوبا و سانتیاگو در این بود، که جنبش سانتیاگو به شهرهای دیگری سرایت کرد.» (۴) وی می‌نویسد:

«هزاران تظاهر کننده‌ای که بسیاری از تاسیسات متعلق به قدرت را داغان کردند و با پلیس و ژاندارمری درگیر شدند، نشان دادند که از میزان آگاهی بالایی برخوردارند. آن‌ها نشانی از یک جنبش ناگهانی نداشتند و چیزی نمانده بود که قدرت را تصاحب کنند.»

وی در جای دیگری اضافه می‌کند: «شورش سانتیاگو نقش آموزشی مهمی



اعتمادی داشته باشند. بنابراین، تنها آلترناتیو باقی مانده، نه تنها برای کارگران، بلکه برای همه‌ی توده‌های زحمت کش، استقلال تصمیم‌گیری بود. استقلال چه در بحث و گفت و گو، چه در برگزیدن اشکال مبارزاتی، و چه در پیش برد این تصمیمات. آن‌ها در اواخر سال‌های ۹۰، دیگر به درجه‌ای از رشد رسیده بودند که از احزاب سیاسی پیشی گرفتند. فاجعه‌ی اقتصادی آرژانتین، از جمله محصول خصوصی سازی بی بود که به توصیه‌ی «بانک جهانی» و «صندوق بین‌المللی پول» - بین سال‌های ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۲ - به اجرا در آمد و کار را به اخراج شمار فراوانی از کارگران و تهی دست کردن بخش زیادی از خرده بورژوازی شهری رساند.

بحران اقتصادی آرژانتین، که از دوران دیکتاتوری نظامی آغاز شده بود، با اجرای طرح‌های «بانک جهانی» و «صندوق بین‌المللی پول»، با خصوصی سازی اموال دولتی از یک سو و واگذاری آن‌ها - به خصوص بانک‌های این کشور به انستیتوهای مالی خارجی در سال‌های ۹۰ - و با یک سری قانون‌گذاری‌هایی که مبنی بر آن‌ها، دولت به این موسسات تضمین می‌داد که متضرر نمی‌شوند، به یک «فاجعه‌ی اقتصادی» بدل شد. دست آخر در سال ۱۹۹۱، با تبدیل دلار به ارز رسمی، این کشور به «جهان اول» پیوست! اما، این پایان ماجرا نیست. در حالی که سرمایه‌های بزرگ به راحتی به خارج از آرژانتین منتقل می‌شدند، در سوم دسامبر ۲۰۰۱ «فرمان محدودیت برداشت از حساب بانکی» صادر شد، که تا چهارم فوریه‌ی ۲۰۰۲ معتبر بود. این فرمان که بیش از طبقه‌ی

مانده‌ی رهبران «مونتونرو» در سیستم حاکم، امکان تبدیل شدن آن‌ها را به بدیل، حتا اگر فرض را بر امکان بدیل شدنشان در شرایط دیگری بگذاریم، به طور کلی از میان برد. از سوی دیگر، تجربه‌ی آمریکای لاتین بارها این امر را ثابت کرده است، که مبارزه‌ی مسلحانه تنها بخشی از یک جنبش بزرگ‌تر و توده‌ای است. بدون وجود جنبش توده‌ای، مبارزه‌ی مسلحانه عملاً به ماهی بیرون از آب بدل می‌شود.

پس بپردازیم به مبارزات کارگری و توده‌ای؛ چرا که در مورد اشغال کارخانه‌ها، اشاره به تجربه‌ی مستقیم جنبش‌های کارگری و توده‌ای گذشته‌ی نزدیک لازم است.

سندیکا‌های کارگری آرژانتین، مانند بسیاری از نقاط دیگر جهان، اغلب به خدمت صاحبان صنایع در آمدند. بوروکراسی سندیکایی، همیشه چوب لای چرخ جنبش کارگری بود. یوری فرناندز، رهبر کارگران کارخانه‌ی بروکمن، می‌گوید:

«هیچ گاه سندیکا کمکی به ما نداد، سندیکا عملاً به اربابان تعلق داشت، نه به ما.» (۲)

تجربه‌ی کارگران کارخانه‌ی اشغال شده‌ی زنون نیز به همین شکل است:

«رفقا به بوئنوس آیرس رفتند، تا در جلسات وزارت کار و مدیریت کارخانه شرکت کنند. کارکنان وزارتخانه می‌گفتند، که هرگز سابقه نداشته که یک کمیته‌ی کارخانه به جای سندیکا در مذاکرات شرکت کند. این جا بود، که جلوی هر گونه زد و بند سندیکا با کارفرمایان گرفته شد.» (۳)

بر اساس تجربه‌ی کارگران آرژانتین، آن‌ها نمی‌توانستند به سندیکاها هم هیچ

را در سطح ملی اجرا کرد.»
 بعد از آن، آرژانتین شاهد حرکات دیگری از جمله جنبش شهر کوترال (Cutralazo)، که منطقه‌ای نفت خیز است، بود. اگر چه پس از آن، در نقاط مختلف آرژانتین مبارزات کارگری جریان داشت، اما این ادعا که مبارزات کارگران بیکار و تجربیات آن‌ها تاثیر خاصی روی جنبش کارگری آرژانتین در کلیت آن داشته، دور از واقعیت نیست.

«مبارزه‌ی کارگران بیکار معروف به «پیکته روها» خارج از موسسات سیاسی اجتماعی سنتی متولد شد. و استقلال و تازگی آن در رابطه با بی اعتباری سازمان‌های سیاسی سنتی است.» (۵)
 اگر این فرضیه را درست بدانیم، باید

به این نتیجه برسیم که خود جنبش کارگران بیکار (پیکته رو) محصول تجربیات گذشته است. جنبش کارگران بیکار، جنبش افراد محرومی نیست که به دام انزوا و یاس افتاده‌اند، بلکه جنبش کارگرانی است که اگر چه کارشان را از دست داده‌اند، اما حافظه‌ی تاریخی‌شان و اراده و امیدشان را زنده نگه داشته‌اند. به وجود آوردن و مسدود نگه داشتن جاده‌ها، محصول تصمیم و حرکت جمعی

آن‌هاست. این شکل از مبارزه را به هیچ عنوان نمی‌توان بدون دخالت دادن افرادی که در اجرای آن سهیم‌اند، در امر تصمیم‌گیری به پیش برد. این نکته جزو دستاوردهایی است، که در گام‌های بعدی کارگران و در تمامی اشکالی که بروز کرده - به خصوص در جنبش اشغال کارخانه‌ها - به دست کارگران به کار برده شده است. به قول خورخه آلتامیرا:

«هر کسی می‌داند، که اعتصاب یک جنبش جمعی است و حیات آن فقط به عنوان یک جنبش جمعی می‌تواند در مقابل قدرت جمعی کارفرما تضمین باشد.» (۶)

بدون وجود شرایط و ساختاری، که در آن تصمیم‌گیری جمعی امکان پذیر باشد، به وجود آوردن چنین جنبش جمعی‌یی غیر

ممکن است. با نگاه کوتاه به هر کدام از تشکل‌های کارگران بیکار، بدون آن که گرایش سیاسی حاکم بر آن اهمیت داشته باشد، می‌توان شاهد نهادی به نام «مجمع عمومی» بود که هم چون ابزار اتخاذ تصمیم عمل می‌کند. این امر همان قدر در مورد جنبش کارگران بیکار در حلبی آباد متناز - تحت رهبری لوئیز آنخل دلپا، که هدف فعالیت انتخاباتی را دارد و معتقد است که باید با «چپ» دولتی نزدیک شد (۷) - صدق می‌کند، که در مورد جنبش کارگران بیکار در «سولانا» (از جمله تحت رهبری آلبرتو اسپانولو، با گرایش کاملاً مستقل و نزدیک به جنبش زاپاتیستی مکزیکی). این، همان تجربه‌ی با ارزشی است که در بحث‌های قبل از اشغال کارخانه، آگاهانه



یا ناخودآگاه، به کار گرفته شده است. جنبش «پیکته روها» در حال حاضر از بسیاری از تجربیات کارگران آرژانتین در دهه‌های گذشته استفاده می‌برد. احتمالاً اقدام به مسدود کردن جاده‌ها نیز می‌تواند تعریف دیگری باشد از «بستن درب ورودی یا بلوکه کردن کارخانه» بر روی اعتصاب شکنان.

در کتاب «یادداشت‌هایی برای مشارکت توده‌ای نوین» می‌خوانیم:

«از سال ۱۹۹۳، یک رشته شورش در شهرستان‌های کشور آغاز می‌شود. مسدود کردن جاده به عنوان درجه‌ی پیش‌رفته‌تری از سازمان دهی بیکاران ظهور می‌کند و به شکل بخشیدن به مبنای حقوقی این مبارزه یاری می‌رساند. بستن جاده، سلاح کسانی

است که به غیر از این که با حضور خود منطقه را کنترل کنند، امکان دیگری ندارند. از این نظر، ایجاد راه‌بندان میراث مشترک کارگران بیکار، بومیان بی‌خانمان‌ها، و تمام آن توده‌ی وسیعی است که نظام نئولیبرالی آن‌ها را طرد کرده است.» (۸)

جنبش کارگران بیکار، جنبش یک دستی نیست:

«جنبش کارگران بیکار، پیکته رو، جنبش واقعی جنبش‌هاست» (همان منبع).

این تجربه را عیناً در اشکال مختلف سازمان دهی کارگران شاغل نیز شاهدیم. اما «پیکته رو»، دقیقاً همان مفهوم کارگر بیکار را نمی‌دهد:

«کارگر بیکار قبل از هر چیز در آرزوی یافتن کار است. می‌خواهد

کار کند و مزد دریافت نماید، نه آن که جامعه‌ای را که بر اساس کار مزدی استوار است زیر سؤال برد. برای آن که کامل باشد، چیزی کم دارد، محروم است... در عوض پیکته رو از عمل موثر و فاعل حرف می‌زند، عین بیکار نیست... پیکته رو کسی است که محدودش کرده‌اند [با از دست دادن کار]، اما خود را به نیازش وابسته نکرده است.» (۹)

به عبارتی، پیکته رو آگاهی

تاریخی دارد و آن را به کار می‌گیرد: می‌داند که «کسی» مسئول وضع موجود اوست، و او باید برای حقوق‌اش متشکل شود و مبارزه کند؛ او حافظه‌ی تاریخی دارد و از تجربیات گذشته درس می‌گیرد. کسانی که پیکته رو را با بیکار یکی می‌دانند، از بیرون به آن می‌نگرند، بدون آن که نیروی بالقوه‌ای را که در آن نهفته است، در نظر بگیرند. این نظر معتقد است:

«پیکت عملی است، که «قربانی» از روی ناچاری و به منظور ادامه‌ی حیات به آن دست می‌زند. کسانی، پیکت را به عنوان یک عکس‌العمل اتوماتیک وار در نظر می‌گیرند، آن را از محتوای سیاسی‌اش خالی می‌کنند، و تجربه‌ی سازمان‌های پیکته رو را به رسمیت نمی‌شناسند.» (۱۰)

تقریباً تمام گروه‌هایی که در سراسر آرژانتین فعالیت داشتند، در سال ۲۰۰۱ در «کنگره‌ی ملی پیکته رو» شرکت کردند. هدف، ایجاد هماهنگی سراسری جنبش کارگران بیکار بود و پیوند گوناگونی این جنبش بر اساس نیازهای مشترک.

اما بر چه اساسی می‌توان ادعا کرد، که جنبش اشغال کارخانه توسط کارگران از جنبش کارگران بیکار پیکته رو تاثیر گرفته است؟ یکی از معروف‌ترین و مهم‌ترین نمونه‌های اشغال کارخانه‌ها در آرژانتین، متعلق است به کارخانه‌ی سرامیک زنون در شهر نئوکن. اهمیت جنبش کارگران بیکار وقتی روشن می‌شود، که به حرکت‌های گذشته در نئوکن نظر کنیم.

در سال ۱۹۹۵، تظاهرات کارگران بیکار در شهر نئوکن برگزار شد. محصول این حرکت، که با اشغال بخش داری سنتاریو در ماه ژوئن آغاز شده بود، کمیته‌ی «هماهنگی کارگران بیکار» در منطقه‌ی نئوکن است.

در ماه مه ۱۹۹۶، کنگره‌ی کارگران بیکار در شهر نئوکن برگزار شد. کنگره‌ای با شرکت بسیار گسترده‌ی کارگران بیکار، به منظور تهیه‌ی برنامه‌ی مبارزاتی برای کل این جنبش. با توجه به این امر، نمی‌توان اشغال کارخانه‌ی سرامیک سازی زنون در سال ۲۰۰۲ را به شکلی مجرد و بدون توجه به این تجربیات مورد بررسی قرار داد. (۱۱)

اما نمی‌توان اشغال کارخانه را به مفهوم حفظ آن فرض کرد. اشغال کارخانه، در عمل، اولین اقدام است. کارگرانی که کارخانه‌ها را اشغال می‌کنند، مجبورند به اشکال قانونی رجوع کنند. قانونی که از ابتدا به نفع سرمایه دار جانب دار است. بنابراین، کوشش کارگران، برقراری رابطه‌ای هر چه گسترده‌تر با اقشار مختلف جامعه - به خصوص با کارگران و زحمت کشان - است، تا از طریق هم بستگی آنان بتوانند از طرفی به مراجع رسمی فشار وارد کنند و از طرف دیگر روی پای خود بایستند. کارگران زنون حتی قبل از اشغال کارخانه نیز این امر را جدی می‌گرفتند:

«قبل از بستن کارخانه، بعضی از رفقا به مدارس می‌رفتند و برای دانش آموزان ابتدایی و دبیرستانی سخن رانی می‌کردند. این زمانی بود که دیگر می‌دیدیم، که می‌خواهند کارخانه را تعطیل کنند. بنابراین، از مدارس

اجازه گرفتند تا برای دانش آموزان حرف زده، بگویند که معنی از دست دادن کار چیست، تا جامعه آگاه شود. این دستاورد رفقای بود، که هم راه همسران‌شان برای سخن رانی می‌رفتند. برای ما این کاری حیاتی بود، چون توانستیم در درون جامعه کسب اعتماد کنیم.» (ماریو بالکاسا) (۱۲)

همین رابطه بود، که در دوران بیکاری به آن‌ها یاری رساند:

«وقتی در مقابل کارخانه چادر زدیم، بیکار بودیم و در انتظار عاقبت کار. در چنین شرایطی مردم برای ما با کیسه غذا و میوه می‌آوردند، تا استوار بمانیم و تسلیم نشویم. این حمایت به ما نیرو می‌بخشید، به علاوه صندوق اعتصاب تشکیل دادیم. برای این صندوق در سراسر کشور، رفقای از مشاغل مختلف و از سازمان‌های مختلف پول جمع می‌کردند و به نئوکن می‌فرستادند.» (ماریو بالکاسا) (۱۳)

پس از اشغال کارخانه نیز کارگران زنون معتقد بودند، که مبارزه را باید در دو جبهه به پیش برد:

«همیشه گفته‌ایم، که ما روی دو ستون اصلی ایستاده‌ایم: یکی، تولید در کارخانه است و دیگری، مبارزه‌ی اجتماعی - سیاسی. اگر یکی از این دو ستون بیفتد، مبارزه را می‌بازیم.» (عمر وییا بلانکا) (۱۴)

و دست آخر، از جامعه است که یاری می‌طلبد:

«چرا که شروع کردیم، فکر کنیم که ما صرفاً با حفظ شغل مان، قادر نخواهیم

بود خودمان را نجات دهیم. بنابراین، جامعه را تشویق کردیم، تا از محل کار ما دفاع کند. با بیکاران هم کاری کردیم و...» (ماریو بالکاسا) (۱۵)

در موارد دیگری، که اشغال کارخانه موفق بوده نیز وضع - کم یا بیش - بر همین منوال بود. بنابراین، محور مبارزات روزمره‌ی کارگران در کارخانه‌ها و تأسیسات اشغال شده (مثل هتل بائور در شهر بوئنوس آیرس) را می‌توان این گونه بر شمرد:

۱- مبارزه با رهبران فاسد سندیکاها؛
۲- و بر همین اساس، جلب اعتماد کارگران نسبت به تشکیلات؛

۳- علنی شدن دفاتر دخل و خرج کارخانه و از طریق آن، رد ادعای صاحبان سرمایه مبنی بر این که درآمدشان کم است و حتا ضرر می‌کنند و غیره؛

۴- علنی کردن رابطه‌ی دولت و سیاست مداران با سرمایه داران و از این راه نشان دادن چگونگی و علت وجودی قوانین ضد کارگری؛

۵- و دست آخر، برقراری ارتباط و جلب اعتماد توده‌های مردم زحمت کش نسبت به کارگران. این نکته در واقع تضمین کننده‌ی ادامه‌ی مبارزات این کارگران است. بدون پشتیبانی مردمی، در خارج از محیط کارخانه و بدون درگیری مستقیم با نیروهای دولتی حامی سرمایه داران، این کارگران به هیچ رو نمی‌توانستند به چنین موفقیتی نائل آیند.

همان طور که در نظر داشتن تجربیات مبارزات کارگری و توده‌ای برای هر حرکت نوینی ضروری است، در نظر گرفتن شرایط مشخصی که در آن تاکتیک مورد نظر اتخاذ می‌شود نیز به همان اندازه اهمیت دارد.



«گاهی می‌گوئیم فقط وقتی جامعه عوض شود، می‌تواند ما را از میان بردارند؛ زیرا اگر می‌خواهند ما را از میان بردارند، باید جامعه‌ای نوین بسازند.» (۱۶)

به عبارتی داریم از جامعه‌ای حرف می‌زنیم، که خودش فعال مخالف را تولید می‌کند. میگل بوناسو، خبرنگار آرژانتینی، وضع را این‌گونه توضیح می‌دهد:

«انقلابی که ما آن زمان پیشنهاد می‌کردیم، امروز لازم‌تر از هر زمان دیگری است. تمرکز درآمدها در دست اقلیتی کوچک، بیش از یک چهارم طبقه‌ی متوسط سابق را پرولتریزه کرد. سیاست درهای باز اقتصادی، باعث این شد که درهای حداقل نیمی از کارخانجات بسته شوند، و بخش عظیمی از پرولتاریای صنعتی به لحاظ اقتصادی، فرم خود را از دست بدهند و وضعیت کارمندان سابق دولت را بیابند که حالا بیکارند. دولت تا حد زیادی پای خود را کنار کشیده است و دیگر وظایف خود را در زمینه‌های پزشکی و آموزشی و حتا دفاعی جدی نمی‌گیرد. در کشور ما، به نفع دولت‌های دیگر، روند خصوصی کردن را پیش می‌برند. تلفن‌ها به موسسه‌ی اسپانیایی «تلفونیکا اسپانیولا» و «تلکوم» فرانسه تعلق دارند. لوله کشی آب آشامیدنی در دست فرانسویان و فرودگاه «اسیزا» [بونوس آیرس] در اختیار یک شرکت آمریکای شمالی است. نیروگاه آبی «ال چوکن» متعلق به یک موسسه‌ی شیلیایی است، که صاحبانش نظامیان بازنشسته و به عبارت دیگر، هم‌دستان پینوشه‌اند. در خصوصی کردن، ما از مکزیکی هم جلو زده‌ایم. برای مثال: کنسرسیون شرکت دولتی نفت به یک شرکت خصوصی، که در حال حاضر بیش از پنجاه درصد از بازار را کنترل می‌کند، واگذار شده است. اقتصاد آرژانتین را چهارده کارتل بزرگ کنترل می‌کنند. آن‌ها رئیس جمهور را از کار برکنار می‌کنند، یا بنا به میل خود مسیر کارش را تعیین می‌نمایند. در حالی که کارلوس منم، رئیس جمهور، اسکوکسا [خواننده‌ی زن آرژانتینی] را می‌بوسد، یا کلاه کیس جدیدش را موقع عکس گرفتن، خانم کلادیو شیفر [مدل معروف

آلمانی] مرتب می‌کند، اتومبیل فراری (Ferrari) سوار می‌شود و پیرهن تیم ملی فوتبال به تن می‌کند (و آن‌ها را به شکست می‌کشاند!)، این کارتل‌ها زندگی ۳۳ میلیون نفر را رقم می‌زنند. حتا نیروهای انتظامی در استخدام شرکت‌های خصوصی‌اند. آن‌ها مامورین امنیتی خصوصی دارند و یا در بازار مرکزی بونوس آیرس، چماق داران را به جان مردم می‌اندازند. روزنامه نگارانی که خلاف کاری‌های آنان را افشا کنند، لت و پار می‌شوند، یا آن‌ها را با چاقو زخمی می‌کنند. فردا هم ممکن است بلایی بزرگ‌تر سرشان بیاید، چرا که جامعه‌ای که حافظه‌اش را از دست داده است، محکوم به تکرار گذشته‌اش است.» (۱۷)

اما ببینیم چرا کارگران به این فکر می‌افتند، که کارخانه اشغال کنند؟ آیا می‌توانند طور دیگری عمل کنند؟ چطور می‌شود، که آن‌ها بیش از دوستان کارخانه را اشغال می‌کنند؟ درست به خاطر همین تجربیاتی که بدان‌ها اشاره کردیم، کارگران آرژانتین به جست و جوی شیوه‌های دیگری از مبارزه می‌روند. وقتی بیکاری و بر اساس آن گرسنگی حاکم شد:

«تنها راه خروج از این شرایط، کار کردن بود. می‌بایستی کارخانه را به راه می‌انداختیم. پس از یک ماه تعطیل، راه اندازی مجدد کارخانه عمل بسیار دشواری بود. مجمع عمومی برگزار کردیم و در آن بحث‌های زیادی شد. بسیاری از رفقا نظرم این بود، که کارخانه را به راه بیندازیم و برخی هم مخالف بودند.

با تمام افرادی که باقی مانده بودند، کار کردیم. روشن است که بسیاری با ما نماندند. پنجاه درصد بیرون رفتند. از ۱۱۵ نفر حدود ۵۰ نفر باقی مانده بودیم، بقیه رفتند، چون با اشغال کارخانه موافق نبودند. آن‌ها که ماندند، مبارزه کردند و رنج کشیدند. شرایط سختی را پشت سر گذاشتیم و گام به گام به این جا رسیدیم. مهم‌ترین نکته برای مان، حفظ کارمان بود، مبارزه برای حیثیت انسانی مان. با آن‌که آرژانتین در شرایط بسیار سختی به سر می‌برد، برای ما داشتن کار و از این طریق پیش بردن زندگی، امری حیاتی بود.» (۱۸)

عمر وریا بلانکا می‌گوید:

«می‌بایستی آن تصمیم اصلی را می‌گرفتیم. یا باید برای اعتراض جاده را می‌بستیم، که این اقدام نیاز ما را به ۱۵۰ پزو در روز فراهم نمی‌کرد، یا به هر قیمتی که باشد، کارخانه را اشغال کرده، تولید کنیم. حتا خودمان هم نمی‌دانستیم، که آیا توان تولید خواهیم داشت، یا نه.» (۱۹)

و ائوخینیا اچه وریا می‌افزاید:

«وقتی قرار شد همه را اخراج کنند، هر کدام از ما می‌بایستی فکر می‌کرد که چه کار می‌خواهد بکند. آزاد بودیم تصمیم بگیریم، که می‌خواهیم بمانیم یا برویم. من رفتم منزل و وضعیت را با دخترم در میان گذاشتم. گفتم: «روی چه چیزی می‌خواهی فکر کنی؟ می‌خواهی درب خانه‌ی چه کسی را بزنی، تا لقمه نانی به تو بدهد؟ از رفقای تو خواهی خواست یا از کارفرمایان؟» این جا بود که عوض شدم. حرف زدیم و هر دو گریه‌مان گرفت، چون می‌دانستیم روزگار سختی را در پیش خواهیم داشت. نمی‌دانستیم که آیا موفقیتی در کار خواهد بود یا نه. و اگر آری، چقدر طول خواهد کشید. آن چه فکر ما را به خود مشغول می‌کرد، ادامه‌ی تحصیل دخترم بود و آسایش او. می‌دانستیم که باید این گام را برداشت. این گام، یا جست و جوی شغل دیگری بود و یا ماندن در کارخانه و مبارزه برای حیثیت انسانی‌ام. تصمیم گرفتم از حیثیت دفاع کنم.» (۲۰)

بنابراین، شاهدیم که کارگران بنا بر شرایط حاکم - نیاز به ادامه‌ی حیات - و تجربیات گذشته است، که کارخانه اشغال می‌کنند. اگر نیاز به ادامه‌ی حیات، کارگر را وادار به اتخاذ تصمیم به انجام یک «عمل» می‌کند، آگاهی طبقاتی و تجربه‌ی تاریخی او تا کجا نقش دارد؟ به عبارت دیگر، اگر این نیاز مبرم به او می‌گوید که باید کاری کرد، اما وی با انواع و اقسام اشکال عمل روبروست.

رایکالیسم، رد کودکانه‌ی شرایط موجود نیست، بلکه اندیشیدن در مورد عمل مشخص توسط اشخاص مشخص در شرایط مشخص است. گمان می‌رود در میان اشکال گوناگون مبارزات کارگری، آن چه در اتخاذ یکی از شیوه‌ها تعیین کننده است، آگاهی طبقاتی و تجربه‌ی تاریخی است. تا آن جا که می‌دانیم، در حال حاضر بسیاری

از کارخانه‌های اشغال شده در آرژانتین به کئوپراتیو بدل شده‌اند. از همین رو، طبیعی است که با طرح مساله‌ی دخالت آگاهی طبقاتی در اشغال کارخانه‌ها، یک سؤال اساسی نیز طرح شود: این آگاهی دقیقاً چیست و آیا خود به خود به دست می‌آید یا از طریق تلفیق سوسیالیسم علمی با مبارزات روزمره‌ی طبقه‌ی کارگر حاصل می‌شود؟ مبارزات و تجربه‌ی اشغال کارخانه با همه‌ی اهمیتی که در مبارزه‌ی کارگران دارد و جنبه‌ی تهاجمی‌اش چشم گیر است، در حال حاضر از حد یک تعاونی تولید و توزیع و فروش در چهارچوب همین مناسبات سرمایه داری حاکم فراتر نمی‌رود و با سوسیالیسم، که از پشتوانه‌ی عظیمی از کار تئوریک و عملی پیچیده برخوردار است، فاصله‌ی بسیار دارد. اگر چه این امر به هیچ عنوان به مفهوم نادیده گرفتن ارزش عملی این کار و تاثیر آن روی زندگی روزمره‌ی کارگران نیست، با این حال باید از هر قضاوت ساده انگارانه‌ای که فریاد «یافتیم، یافتیم» را به دنبال داشته باشد، پرهیز کرد. از پیچیدن هر گونه نسخه و دستورالعملی (از نوعی که به خصوص در خارج کشور رواج دارد)، آن هم بدون درک همه جانبه‌ی این مبارزه باید خودداری کرد. هم چنین به نظر می‌رسد، که مبارزات کارگری نیز رنگین کمانی از شیوه‌های مختلف است، و نمی‌تواند «یک شکل یگانه» داشته باشد. به هر حال، میدان عمل واقعی و مباحث تئوریک و خیل سئوالات بی جواب، پیشاروی کمونیست‌ها و طبقه‌ی کارگر و کل بشریت قرار دارد.

آوریل ۲۰۰۶

* * *

پانوشته‌ها:

۱- مصاحبه‌ی بهرام قدیمی با آدریان کرامپوتیچ، بوئنوس آیرس، یازدهم فوریه‌ی ۲۰۰۵. این مصاحبه هنوز به فارسی منتشر نشده است.

۲- مصاحبه فلیسیتاس ترویه و بهرام قدیمی با یوری فرناندز، نمونه‌ای از اشغال کارخانه و مدیریت کارگری. سایت «انتشارات اندیشه و پیکار»، بخش جنبش‌های اجتماعی و مردمی. <http://www.peykarandeesh.org/jonbesh/Bruckman-Yuri-Fernandez.html>

۳- مصاحبه‌ی بهرام قدیمی با چهار تن از کارگران سرامیک زنون در نئوکن، وقتی کارگران کارخانه را کنترل می‌کنند... سایت «انتشارات اندیشه و پیکار»، بخش جنبش‌های اجتماعی و مردمی.

<http://www.peykarandeesh.org/jonbesh/jonbesh/zanon.html>

۴- «نشریه‌ی کارگر» شماره‌ی ۲۳، دسامبر ۱۹۹۳.

۵- نوزده و بیست: «یادداشت‌هایی برای مشارکت توده‌ای نوین»، کلکتیو شاسیونس.

y 20, Apuntes para el nuevo 19 protagonismo social, Colectivo Shaciones, Ediciones De Mano En 96651--Mano, Argentina, ISBN: 987 7-4

۶- «نشریه‌ی کارگر»، پانزدهم ژوئیه‌ی ۲۰۰۰.

۷- برای اطلاع بیش تر رجوع کنید به فلیستاس ترویه و بهرام قدیمی: مبارزات حلبی آبادها و مصاحبه با لوئیز آنخل دلایا، سایت «انتشارات اندیشه و پیکار»، بخش جنبش‌های اجتماعی و مردمی.

<http://www.peykarandeesh.org/old/jonbesh/pdf/Luis Angel D-Elia.pdf>

۸- رجوع کنید. به زیرنویس پنج.

۹- همان جا.

۱۰- همان جا.

۱۱- برای اطلاع بیش تر در این مورد رجوع شود به مصاحبه با چهار تن از کارگران زنون. رجوع کنید به زیرنویس سه.

۱۲- رجوع کنید به زیرنویس سه.

۱۳- همان جا.

۱۴- همان جا.

۱۵- همان جا.

۱۶- رجوع کنید به زیرنویس پنج، صفحه‌ی ۱۲۰.

۱۷- سخن رانی میگل بوناسو در دانشگاه فرانکفورت در «کنگره‌ی جهانی حول رفرم یا انقلاب در آمریکای لاتین و اروپا»: «آرژانتین، بیست سال بعد از ویرانی اتوپی‌ها تا یک ائتلاف دمکراتیک»، پانزدهم اکتبر ۱۹۹۳.

۱۸- مصاحبه با یوری فرناندز. رجوع کنید به زیرنویس دو.

۱۹- مصاحبه با چهار تن از کارگران کارخانه‌ی سرامیک زانون. رجوع کنید به زیرنویس سه.

۲۰- همان جا.

منابع دیگر:

روزنامه‌ی «لاخورنادا»، چاپ مکزیک

<http://www.jornada.unam.mx/2002/04/05/per-nota.html>

Argentina: destrucción...y des José Steinslegerpués

کتاب:

y 20, Apuntes para el nuevo pro- 19 tagonismo social, Colectivo Shaciones, Ediciones De Mano En Mano, 7-96651-4-Argentina, ISBN:987

El Argentinazo, El Presente como historia, Jorge Altamira, Ediciones -Rumbos, Argentina, ISBN:987 1-201134-1

Generalogia de la Revuelta, Argentina: La sociedad en Movimiento, Raúl Zibechi, Edicioned del FZLN, Mexico

Trabjo, Dignidad y cambio social, Movimiento de Trabajadores Desocupados (M.T.D.) Solano

فیلم:

The Take, Naomi Klein and Avi Lewis

سایت اینترنتی:

<http://ar.geocities.com/movtrabdesoc>
<http://argenpress.info/nota.asp?num=001085>

به زبان فارسی:

مصاحبه با آوی لوئیس، سازنده‌ی فیلم «اشغال»، ترجمه‌ی جلیل بهروزی در «کارگر کمونیست»، شماره‌ی هشتم.

